

مقاله

رهیافتی تحلیلی بر بزهکاری

و اعتیاد

مفروض‌ها

علت‌ها

و راه‌کارها



دکتر محمد محمودی
روزبه حبیبی



چکیده: نظر به آمار رو به افزایش بزهکاری و اعتیاد در کشور و با توجه به جوان بودن جمعیت کشور ما و نقش بی‌بدیل جوانان در پیشرفت و توسعه یا سقوط در هر کشور، این پژوهش در نظر دارد با رویکردی تحلیلی به مقوله بزهکاری و اعتیاد بپردازد، لذا در این پژوهش، موارد ذیل مورد تحلیل قرار می‌گیرد: تعریف اعتیاد و بزهکاری از دیدگاه رویکردهای مختلف، علل اعتیاد و بزهکاری با توجه به رویکردهای مختلف، سطوح پیشگیری از بزهکاری و اعتیاد، استراتژی‌های پیشگیری از بزهکاری و اعتیاد، استراتژی‌های پیشی و جامعه‌گرا و مقایسه آن‌ها با یکدیگر، گام‌های طراحی استراتژی‌های مؤثر بر پیشگیری و درمان اعتیاد و بزهکاری.

واژه‌های کلیدی

بزهکاری، اعتیاد، جرم، تخلفات، ناسازگاری اجتماعی، انحراف‌های اجتماعی، بزهکاری نوجوانان، پیشگیری از جرم، و سطوح پیشگیری.

تعریف بزهکاری

بزهکاری یک پدیده بسیار پیچیده اجتماعی است که در محیط‌های اجتماعی مختلف به شکل‌های متفاوتی دیده می‌شود. تعریف بزه و رفتار بزهکارانه در هر جامعه‌ای توسط قوانین حقوقی و هنجارهای اجتماعی آن جامعه مشخص می‌شود. اگرچه در بیشتر جوامع، بزه به‌عنوان رفتاری قابل تنبیه از طرف قانون تعریف شده است، اما فقط در تبیین آن، مفهوم حقوقی مسئله کافی نیست. بزهکاری به معنای تعدادی متغیر از اعمال ارتكابی علیه احکام قانونی که می‌تواند ماهیت‌های مختلفی داشته باشد، وجه مشترک تمام جوامع انسانی است. صرف‌نظر از موضوع اختلاف ماهیت، این اعمال به‌طور تقریبی همیشه توسط قانون تعریف و پیش‌بینی می‌شود. در تعریف رفتار بزهکارانه به‌طور کلی قرن‌هاست اعمالی مانند اعتیاد، قتل، دزدی، نزاع، تخریب، کلاهبرداری،

مورد توجه قرار می‌گیرند. به‌طور مثال، قوانین مربوط به رانندگی در حالت مستی، در بعضی از جوامع به‌طور کلی در طول زمان، دگرگون شده تا امروز به عنوان جرم شناخته شده است و از نظر قانونی و حقوقی مشمول مقررات کیفری است. ماهیت این جرائم با جرائمی که در بالا ذکر شد، متفاوت است. دورکهم (Durkheim) جامعه‌شناس فرانسوی بزه را چنین تعریف می‌کند: «هر عملی وقتی جرم محسوب می‌شود که احساسات قوی و مشخص وجدان جمعی (گروهی) را جریحه‌دار کند.» براساس این تعریف، به نظر می‌رسد که برای تعریف بزهکاری، همه جوامع نمی‌توانند با یکدیگر هم‌صدا باشند، زیرا قضاوت جامعه در مورد ارزش‌های اجتماعی - فرهنگی باعث می‌شود یک عمل جرم شناخته شود، نه خصوصیات آن عمل.

به همین دلیل، تعریف حقوقی بزه و رفتارهای بزهکارانه در اثر تغییر باورها و ارزش‌های یک جامعه می‌تواند دگرگون شود. دگرگونی‌هایی که در این موضوع مشاهده می‌شود، به‌طور طبیعی مطالعه بزهکاری را مشکل و در عین حال گسترش می‌دهد، تا حدی که امروز بزه‌شناسی، دامنه مطالعه خود را به پدیده انحراف از هنجارها نیز گسترش داده است. بدین معنا که منحرف ضمن اینکه از نظر قانونی مجرم نیست، اما مجری و مطیع قانون هم نیست. از دیدگاه روان‌شناختی اهمیت موضوع رفتار انحرافی، بیم از رفتار بزهکارانه در آینده را مطرح می‌کند. با توجه به مقدمه فوق، به‌نظر می‌رسد که در رویکردهای مختلف به موضوع بزهکاری به‌گونه‌ای متفاوت توجه شده است و تعریف بزه از دیدگاه حقوقی، جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی متفاوت است.

اعمالی که در قوانین کیفری برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی نشده ولی برای جامعه مضر است نوعی جرم است

تجاوز، غارت، وحشی‌گری و آتش‌افروزی به‌عنوان رفتار بزهکارانه پذیرفته شده است و به‌طور تقریبی همه جوامع برای آن تعریف مشخصی دارند. تنها تفاوت مشهود در میزان و نوع تنبیهی است که براساس قوانین حقوقی آن جامعه تعیین می‌شود. علاوه بر رفتارهای ذکر شده، رفتارهای دیگری هم وجود دارد که براساس ارزش‌ها و تغییر در ارزش‌ها یا بر حسب زمان و مکان بزه تعریف می‌شوند و در جرم‌شناسی،

تعریف بزه در رویکردهای مختلف رویکرد حقوقی جرم

اگر بپذیریم که بزه، تخطی از نظام هنجاری جاری در جامعه است که از طریق قانون جزا می‌تواند قابل پیگرد باشد، می‌توان بزه را هر عملی تعریف کرد که توسط قانون موجب اعمال کیفر از طرف مقام قضایی است. پیروان این رویکرد هر عملی را که بر خلاف اخلاق و عدالت اجتماعی باشد جرم می‌نامند و هدف از تدوین قوانین کیفری را جلوگیری از رفتارهایی می‌دانند که به‌نحوی به جامعه و افراد آن آسیب می‌رساند و نظم اجتماعی را مختل می‌کند.

رویکرد جامعه‌شناختی

رویکرد جامعه‌شناختی بزه به‌طور عمده بر نظریه‌های دورکهم استوار است. اگر چه این نظریه‌ها پیچیده هستند، اما تأثیر آن‌ها در جرم‌شناسی، غیر قابل انکار است. براساس این نظریه، همان‌طور که در قبل نیز توضیح داده شد، «جرم پدیده‌ای طبیعی است و از فرهنگ، تمدن و فضاهای هر اجتماعی ناشی می‌شود.» سیر تکاملی فرهنگ‌ها باعث می‌شود مفهوم بزه، نوع و کیفیت آن نیز دگرگون شود و تجدّدگرایی نیز در این میان نقش مهمی پیدا کند. به همین دلیل، این رویکرد در تعریف بزه به هنجارهای اجتماعی توجه می‌کند و عملی را جرم می‌داند که بر خلاف هنجارهای جامعه باشد و احساسات و وجدان گروهی یا جمعی را متأثر کند.

رویکرد جرم‌شناسی

از دیدگاه جرم‌شناسی، «ناسازگاری افراد و عمل ضد اجتماعی، جرم نامیده می‌شود.» جرم‌شناسان نه تنها هر عملی را که طبق قانون برای آن مجازات قائل شده‌اند، جرم می‌نامند، بلکه معتقدند، اعمالی که در قوانین کیفری برای آن‌ها مجازاتی پیش‌بینی نشده، ولی برای جامعه مضر است، نوعی جرم است و نیاز به بررسی دارد. دیدگاه کلی این رویکرد در تعریف بزه به فعل یا ترک فعلی که برای جامعه خطرناک باشد، اعتقاد دارد. به‌طور مثال: اعتیاد به‌عنوان فعل یا عدم رعایت مقررات رانندگی به‌عنوان ترک فعل.

تعریف انواع بزه‌های معمول در اکثر جوامع اعمال زیر بر اساس تعریفی که برای آن بیان

شده است به‌عنوان جرم شناخته می‌شود و از نظر قوانین حقوقی مشمول تنبیه هستند.

اعتیاد (Addiction): عبارت از وابستگی به عوامل یا موادی است که تکرار مصرف آن‌ها با کم و کیف مشخص و در زمان معین از دیدگاه معتاد ضروری به‌نظر می‌رسد. معتاد کسی است که نیازمند و وابسته روانی- جسمانی به مواد و عوامل مخدر و عادت‌زاست که به‌منظور برآوردن آن باید از این مواد به‌طور مداوم و در فواصل مشخص استفاده کند. با توجه به تحقیق‌های صورت گرفته، اعتیاد علت اصلی انجام بسیاری از بزهکاری‌هاست. بنابراین، نظر به اهمیت اعتیاد و اثر آن در ایجاد و انجام سایر بزهکاری‌ها، ابتدا، اعتیاد به‌عنوان علت اصلی ایجاد و انجام سایر بزهکاری‌ها مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

شروع اعتیاد

اعتیاد با وابستگی جسمانی و روانی همراه است. بعضی از داروها نیز ممکن است با ایجاد وابستگی روانی در بیمار موجب افزایش مصرف و اعتیاد بشوند. فرد معتاد با دریافت مواد اعتیادآور سرخوش و راضی و با توقف مصرف دارو دچار خماری و اختلال شدید جسمانی می‌شود. مواد اعتیادآور سبب پیدایش پدیده تحمل نیز می‌شوند. به موجب این پدیده، فرد معتاد برای دسترسی به اثر اولیه این مواد که در ابتدا با مقدار کم حاصل می‌شود، مصرف خود را افزایش می‌دهد. شدت و نوع وابستگی نسبت به مواد اعتیادآور برحسب نوع و اثر آن متفاوت است. برخی از این مواد

مانند تریاک و مشتقات آن وابستگی شدید ایجاد می‌کنند و برخی دیگر با وجود تأثیری که بر روان و ذهن فرد می‌گذارند، مخدر به‌شمار نمی‌آیند و توهم‌زا یا... هستند. البته باید توجه کنیم که تغییر الگوی مصرف موادمخدر سنتی به صنعتی در سال‌های اخیر و سیر صعودی و تصاعدی مصرف مواد صنعتی و تأثیرهای تخریبی فوق‌العاده آن نیاز به کار تحقیقی بسیار گسترده‌تری دارد.

می‌توان بزه را هر عملی تعریف کرد که توسط قانون موجب اعمال کیفر از طرف مقام قضایی است

انواع اعتیاد اعتیادهای مجاز

اعتیادهای مجاز عبارت‌اند از: وابستگی و تداوم در مصرف موادی که به‌عنوان دارو شناخته شده‌اند و به‌طور طبیعی یا

صناعی به دست می‌آید و شامل بسیاری از مواد دارویی به‌ویژه آرام‌بخش‌ها و خواب‌آورها می‌شوند که با تجویز پزشک مصرف می‌شوند. اعتیاد‌های مجاز خود به دو دسته تقسیم می‌شوند. اعتیاد به موادمخدر طبیعی و صناعی به‌عنوان دارو شناخته می‌شوند و اعتیاد به موادی که تنها از دیدگاه روانی عادت‌زا هستند و تداوم مصرف را ایجاد می‌کنند. مانند تنباکو و مشابه آن.

اعتیاد به این مواد از ساده‌ترین تا خطرناک‌ترین عوارض را در معتاد و به‌طور غیرمستقیم در خانواده و جامعه موجب می‌شود. مثل عوارض قلب و عروق، سرطان در دستگاه تنفس و... اعتیاد‌های غیرمجاز

اعتیاد‌های غیرمجاز عبارت‌اند از: وابستگی افراد به مصرف همیشگی مواد و بهره‌گیری از عواملی که بنابر قوانین کشوری یا بین‌المللی غیرمجاز شناخته می‌شوند. این امر در نتیجه ناپسند بودن اعتیاد از دیدگاه پزشکی، بهداشتی، روانی و اجتماعی است.

علل مختلف اعتیاد عبارت‌اند از: ارضاء هوس‌ها، زیاده‌طلبی، گرفتن انگیزه‌های احساسی، احساس یکنواختی، بیکاری و وقت‌گذرانی، فقر، عدم عدالت اجتماعی و ناهنجاری‌های مالی و اقتصادی و رفاه زیاد و عوامل درونی مثل نوسان‌های فیزیولوژیک و پاتوفیزیولوژیک، یعنی بیماری‌های جسمی و روانی به‌ویژه در اشکال مزمن و رنجور کننده و نارسایی اصول پزشکی در مورد تأمین بهداشت جامعه و عدم توان درمان همه بیماری‌های موجود از دلایل اصلی اعتیاد هستند.

ویژگی‌های افراد معتاد

در اساس، فرد معتاد کسی است که یا از خود یا از محیط یا هر دو احساس ناخشنودی، نارضایتی و ناراحتی دارد و در چنین حالت نامطلوبی ناگزیر از مصاحبت با افرادی که برخلاف او دنیا را محل مناسبی برای زیستن یافته‌اند و علی‌رغم مسائل و مشکلات آن به‌گونه‌ای خود را با شرایط زندگی وفق داده‌اند. معتادان در توهم‌های خود یک دنیای صناعی نسبتاً رضایت‌بخش برای خویش متصورند که نه‌تنها بر هیچ‌گونه تغییری یا در خود یا در محیط مبتنی نیستند، بلکه دنیای خیالی آنان تنها براساس حضور مواد در بدنشان و نیاز به آن و رفع آن نیاز استوار است و اغلب آنان از احساس ناامنی، احساس بی‌کفایتی، احساس

تنهایی، نفرت، نوسان‌های افسردگی، اضطراب شدید و به‌ویژه کشش‌ها و تعارض‌های درون فردی رنج می‌برند.

به هر حال، اعتیاد یک پدیده مخرب اجتماعی است، زیرا تأثیرهای نامطلوب و عواقب وخیم آن تنها دامنگیر شخص معتاد نمی‌شود، بلکه سایر افراد را که به‌گونه‌ای با فرد معتاد وابستگی و ارتباط دارند، فرا می‌گیرد.

تأثیرهای دارویی موادمخدر

مصرف موادمخدر و دیگر ترکیبات اعتیادآور به‌علت تأثیرهای دارویی ویژه، تغییراتی در فیزیولوژی و بیولوژی شخص به‌وجود می‌آورد که قسمت مهم این تغییرات روی سلسله اعصاب مرکزی و محیطی انجام می‌گیرد و در نتیجه روی حالات جسمانی- روانی فرد تأثیر

می‌گذارد و شخص با تغییرهایی مواجه خواهد شد. مهم‌ترین این تغییرها عبارت‌اند از: تسکین موقت آلام روحی مانند اضطراب، افسردگی و بی‌قراری و تسکین موقت دردهای جسمانی و احساس رضایت و آرامش درونی موقت و تشدید موقت و میزان هوشیاری به‌گونه‌های غیرقطبی (چون اغلب معتادان قبل از اینکه به اعتیاد روی آورند با مشکلاتی متعدد مانند اضطراب، افسردگی، بی‌قراری و تضادهای گوناگون مواجه بوده‌اند). لذا مصارف اولیه موادمخدر ممکن است در کوتاه‌مدت سبب تسکین ناراحتی‌های فوق شود و ترک ناگهانی یا کاهش مصرف موادمخدر پس از ایجاد وابستگی بدنی نسبت

به دارو سبب اختلال‌هایی مانند بی‌قراری، اضطراب، خستگی مفرط، گیجی، حالت تهوع، استفراغ و اسهال عدم تمرکز شدید و پاشیدگی افکار می‌شود. بنابراین، ممکن است بیمار تنها راه فرار از آن را استفاده مجدد دارو بداند. وابستگی فرد معتاد نسبت به ماده مخدر فقط بدنی نیست و جنبه‌های وابستگی روانی آن به دارو در رابطه با مشکلات شخصیتی فرد در جریان تداوم اعتیاد از اهمیت اولیه برخوردار است.

ریشه‌های روانی اعتیاد

از نقطه نظر روان‌شناسی عقیده بر این است که اعتیاد به موادمخدر به‌گونه‌ای غیرمستقیم واکنش و پاسخی مخرب در مقابل کنش‌های غیر قابل تحمل بیرونی و درونی است که بدان

رویکرد «شکل ظاهری» بر اساس ساختار زیستی و ظاهر بدنی بزهکاری و اعتیاد را تبیین کرده است

وسيله فرد سعی می کند آلام و مشکلات درونی خود، مانند اضطراب، افسردگی و محرومیت‌ها را کاهش یا تسکین بخشد که در واقع انتخاب شیوه‌ای ناسالم به‌منظور فرار از واقعیت‌های موجود است.

در واقع، معتاد همانند دیگران، انسانی است که نیاز دارد عشق بورزد و مورد عشق قرار گیرد (عشق سازنده و حقیقی). او می‌خواهد به دیگران محبت کند و مورد مهر و محبت قرار گیرد. وجودش برای دیگران مؤثر و با ارزش باشد و به‌طور متقابل وجود دیگران برای وی مفید و بااهمیت باشد. سرانجام ندای درونش از او می‌خواهد که او باید تغییر کند تغییری که او را از همه این مصائب و مشکلات برهاند و در تبادل خود و جامعه‌اش مسئولیت قبول کند. متأسفانه بر اثر نارسایی‌ها و انحرافات خانوادگی و اجتماعی و همچنین عدم یک نظام تربیتی صحیح، فرد به تدریج از مسیر حقیقی دور می‌شود و با انتخاب شیوه و معیارهای مخرب از خود و جامعه‌اش بیگانه می‌شود و این گریز از خویش‌تن و بیگانگی وی را به انزوا و فرار هرچه بیشتر از واقعیت‌ها می‌کشاند.

آسیب‌پذیری جوانان در دوران بلوغ

دوران بلوغ دوره‌ای است که فرد با تضادها و کشمکش‌های متعدد درونی مواجه می‌شود. در این زمان، او به‌خوبی احساس می‌کند که باید به مرحله‌ای جدید از زندگی وارد شود و مسئولیتی در قبال خود و جامعه‌اش اتخاذ کند. مرحله‌ای که او را با نگرانی، اضطراب و مشکل تصمیم‌گیری روبه‌رو می‌سازد و او سعی می‌کند به‌گونه‌ای بر مشکلات خویش فائق آید. عدم توجه به اعضاء خانواده، توقعات بی‌جا و بی‌مورد اطرافیان، بدون در نظر گرفتن حساسیت این دوره و توقعات و ارزش‌های متضاد اجتماعی اختلال‌های تطابقی در خانواده و زمینه‌های نامطلوب شخصیتی فرد، وی را در این دوره در مقابل انحراف‌های مختلف آسیب‌پذیر می‌سازد.

پیشگیری به‌عنوان بهترین شیوه مقابله با اعتیاد
 اساس پیشگیری تعلیم و تربیت، راهنمایی، مشورت و ارشاد خانواده‌هاست. این آموزش باید در یک طیف گسترده اعم از رسمی و غیررسمی صورت پذیرد و به‌ویژه از رسانه‌های

گروهی در جهت آموزش استفاده شود. در نتیجه، باید پیشگیری از اعتیاد نخست با تحلیل کلیه عوامل احتمالی اعم از فرهنگی، اجتماعی، خانوادگی، تحصیلی و... که افراد سالم را به سوی این انحراف عظیم سوق می‌دهد، استفاده شود.

رویکردها در مورد علل بزهکاری و اعتیاد

دیدگاه‌های مختلف در مورد علت بزه باعث طرح رویکردهایی به‌عنوان چارچوب نظری در این مورد شده‌اند که در ذیل به شرح آن‌ها می‌پردازیم:

رویکرد شکل‌ظاهری (Body type theories)

رویکرد شکل‌ظاهری یکی از قدیمی‌ترین نظریه‌های بزهکاری است که براساس ساختار زیستی و ظاهر بدنی بزهکاری و اعتیاد را تبیین کرده است. این رویکرد در مورد بزه، نظری کاملاً متفاوت با رویکردهای دیگر دارد. شلدون و کراچمر اندیشه تأثیر ریخت بدنی در پاسخ‌های فرد را نسبت به موقعیت، مطرح کردند و براساس آن، سه تیپ شخصیتی اندومورفیک، مزومورفیک و اکتومورفیک را معرفی کرده‌اند. در مطالعات شلدون نشان داده شده است که تیپ‌های شخصیتی تأثیر بسیاری در رفتار بزهکارانه و اعتیاد دارند. بعدها مطالعات گلاک (Glueck)، در مورد ۵۰۰ نفر که بزهکاری و اعتیاد آن‌ها ثابت شده بود در مقابل ۵۰۰ نفر غیر بزهکار و غیرمعتاد، تیپ شخصیت مزومورف (عضلانی) را خشمگین‌تر و مساعدتر برای رفتار بزهکارانه تعریف کرده است. اگر چه در مطالعه او چهل و دو عامل فرهنگی اجتماعی نیز با بزهکاری و اعتیاد همبستگی داشته‌اند. در ارزیابی این رویکرد، «دی موی» می‌نویسد، آنچه در باور این اندیشه امروزه باقیمانده است، در نقش‌های شخصیتی هنرپیشگانی است که در فیلم‌های سینمایی یا تلویزیون مشاهده می‌کنیم. اغلب نقش‌های خشن و بزهکارانه را افراد زشت صورت ایفا می‌کنند و نقش‌های مثبت توسط افراد جذاب ایفا می‌شود. بعضی از مطالعات نیز در تأیید موضوع به نتیجه قضاوت‌های قضات پرداخته‌اند. یافته‌های برخی از آن‌ها نشان می‌دهد، تمایل قاضی در تأیید بی‌گناهی افرادی که از جذابیت ظاهری بیشتری برخوردارند، بیشتر است.

رویکردهای روان‌شناختی بیشتر جنبه‌های روان‌پزشکی مسئله را در تبیین بزه بیش از موضوع زیست‌شناختی مهم می‌دانند

رویکرد ساختار زیستی

این رویکرد به دور از هر ارتباطی بین شکل ظاهری و اختلال‌های ذهنی، بر تأثیر نقش شخصیت زیستی فرد در رفتار بزهکارانه و اعتیاد تأکید دارد (مثل تأثیر ژن‌ها بر رفتار). در این نظریه‌ها، مسئله توارث و ژن‌ها به‌طور جداگانه بررسی می‌شود. پیش از این، مسئله توارث در رفتار بیشتر مورد توجه قرار می‌گرفت، در حالی که در نظریه‌های نوین، به مسئله ژن‌ها و بزهکاری و اعتیاد به‌نوعی دیگر نظر دارند. دیدگاه‌های نوین این رویکرد به تغییراتی که در اثر تخریب ژنتیکی در ژن‌ها به‌وجود می‌آید تأکید می‌کنند. در نظریه‌های جدید زیست‌شناختی، تأثیر مستقیم زیستی در رفتار بزهکارانه و اعتیاد مورد حمایت نیست. در عوض، شرایط زیستی خاص را در فرد که باعث

بروز الگوهای رفتاری غیرعادی است پیش می‌کشد. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت، رویکرد زیست‌شناختی به تعامل بین عوامل زیستی و محیط اجتماعی بیش از تأثیرات خالص زیستی تأکید دارد. به همین دلیل، در دیدگاه‌های جدید این مکتب نظریه‌های زیست‌شناختی تحت‌عنوان رویکرد زیستی-اجتماعی بیان می‌شود. بررسی جرم از دیدگاه زیستی-اجتماعی عواملی مانند توارث، غدد، سیستم عصبی، ژن‌ها و تغییراتی را که در پاسخ تغییرات محیطی به‌وجود می‌آید، مورد توجه قرار می‌دهند. برای مثال، مطالعاتی که در سال‌های ۱۹۸۰ در زمینه جرم و عوامل زیستی انجام شده است نشان داده‌اند که هیپوگلیسمی (پایین بودن قند خون) با جرائم و رفتارهای ضداجتماعی و اعتیاد در ارتباط است. در چند مطالعه

نیز همبستگی زیادی بین جراحتهای مغزی و رفتار بزهکارانه یافت شده است. تأثیر اختلال‌های روانی مادر در حاملگی‌های پیچیده نیز در رفتار بزهکارانه و اعتیاد فرزندان در بعضی از مطالعات، تأیید شده است. در ارزیابی این رویکرد، پیشنهاد می‌شود موضوع جرائم و تخلفات از دیدگاه زیست‌شناختی به‌صورت رویکردی چندعاملی مورد توجه قرار گیرد. ممکن است حضور چند عامل زیستی عامل خطر بزهکار شدن و اعتیاد در فرد را تقویت کند، اما تعامل مسائل روان‌شناختی و تأثیرهای عوامل اجتماعی در مسئله بزه و اعتیاد باید در نظر گرفته شود (لاندمن، (Lundman).

رویکرد روان‌شناختی

در رویکردهای روان‌شناختی نیز علاوه بر عوامل زیستی، عوامل موقعیتی در تبیین رفتار بزهکارانه و اعتیاد مهم به نظر می‌رسند. به همین جهت، بسیاری از پژوهش‌های زیست‌شناختی در مسئله بزهکاری و اعتیاد، توسط روان‌شناسان انجام شده است.

برخی از نظریه‌های روان‌شناختی معتقداند؛ رفتار بزهکارانه ریشه در یادگیری رفتار مشاهده شده دارد. البته این موضوع در رویکردهای جامعه‌شناختی رفتار بزهکارانه و اعتیاد نیز مطرح است. به‌طور اختصاصی‌تر، رویکردهای روان‌شناختی بیشتر جنبه‌های روان‌پزشکی مسئله را در تبیین بزه بیش از موضوع زیست‌شناختی مهم می‌دانند. نظریه‌های این رویکرد به‌طور عمده عنصر شخصیت را در بررسی

رفتارهای بزهکاری و اعتیاد (آنچه در اصطلاح شخصیت ضداجتماعی نامیده می‌شود) را مورد بحث قرار می‌دهند. زمینه تاریخی این نظریه‌ها از اندیشه‌های فروید و دیدگاه‌های فروید نشأت گرفته است. بررسی‌های نوین این رویکرد در پژوهش‌های کاسپی (Caspi) و مافیت (Moffitt) نشان می‌دهد، خشم، اضطراب، بی‌ثباتی شخصیتی و عواطف منفی از عوامل مرتبط و مستعد کننده رفتار بزهکارانه هستند و افرادی با خصوصیات ذکر شده، در مقایسه با افراد معمولی بیشتر در خطر بروز رفتار انحرافی هستند.

ارزیابی این رویکرد، بیانگر آن است که افراد دارای شخصیت‌های درونی هستند که با جرم و رفتار بزهکارانه و اعتیاد در ارتباط است. اما از طرف دیگر، نگاهی به ماهیت پژوهش‌های روان‌شناختی که به‌طور عمده از طریق روان‌سنجی انجام می‌شود خالی از اشکال نیست و انتقادهایی را به همراه دارد. به طوری که مشکلات بررسی‌های روان‌سنجی و روان‌شناختی باعث شده است که جرم‌شناسان با تمام علاقه‌ای که به دیدگاه‌های روان‌شناختی بزه و اعتیاد دارند، این پژوهش‌ها را بی‌معنا بدانند. به‌طور خلاصه، می‌توان گفت که رویکرد روان‌شناختی، هنوز نتوانسته است به روشنی تأثیر شخصیت را در بزهکاری و اعتیاد نشان دهد. شاید پیشنهاد موجه‌تر، بررسی تحلیل موقعیت وقوع رفتار و شخصیت، متفقاً رهگشا باشد.●

اعتیاد به موادمخدر به‌گونه‌ای غیرمستقیم واکنش و پاسخی مخرب در مقابل کنش‌های غیر قابل تحمل بیرونی و درونی است